

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن:۵۴۰ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷

تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۹۱ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۴۵۸

توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز • تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم

شترق

روزنامه

دوشنبه ۱۷ شهریور ۱۴۰۴ • ۱۵ ربیع‌الاول ۱۴۴۷ • ۸ سپتامبر ۲۰۲۵ • سال بیست‌ودوم • شماره ۵۱۹۹ • ۱۲ صفحه
اذان ظهرتهران ۱۲:۰۲ • اذان مغرب ۱۸:۰۴ • اذان صبح فردا ۴:۱۷ • طلوع آفتاب ۵:۴۲

www.sharghdaily.com

aparat:tasvirshargh

Telegram:SharghDaily

youtube:sharghdaily

twitter:sharghdaily

instagram:sharghdaily1

تهران و چالش آب و جمعیت



مهدی زارع

مترمکعب (سرجمع ۳۴۵ میلیون متر مکعب) است که به ترتیب در مقایسه با موجودی مخازن در مدت مشابه سال قبلی آبی ۶۷ درصد، ۳۴ درصد و ۴۳ درصد کاهش نشان می‌دهد. در استان تهران/البرز نیز بارش تا ۱۴۰۴/۰۵/۲۵ به میزان ۱۵۹ میلی‌متر بوده که در مقایسه با متوسط درازمدت ۵۷ساله که ۲۷۲ میلی‌متر بوده، ۴۱ درصد کاهش نشان می‌دهد. از آنجا که تنها حدود نیمی از حجم مخازن برای تأمین آب شرب مردم استان‌های تهران و البرز مناسب است، بنابراین حدود ۱۷۲ میلیون متر مکعب آب در مخازن سدهای تهران و البرز برای استفاده تا اواخر مرداد ۱۴۰۴ موجود بوده است. اگر سرانه مصرف هر شهروند استان‌های تهران و البرز حدود ۱۹۰ لیتر در شبانه‌روز در نظر گرفته شود، سرانه مصرف حدود ۱۷.۵ میلیون نفر ساکنان این دو استان دستکم حدود ۳.۳ میلیون متر مکعب در شبانه‌روز می‌شود، بنابراین براساس حدود ۱۷۰ میلیون متر مکعب آب در دسترس در مخازن و اگر «تنها همین مقدار آب» به‌عنوان منبع آب مصرفی تهران و البرز تلقی شود و

زان

مادران ایرانی و شناسنامه فرزند

سمیرا دماوندی

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی

متولد از اتباع خارجی مقیم ایران مصوب ۱۳۸۶، نبود مدرک معتبر ازدواج و ورود غیرقانونی پدر خارجی و فقدان اجازه اقامت قانونی در کشور مانع دریافت این گواهی می‌شود.
باین‌حال، آنچه در میان این سبک زندگی عادی به چشم می‌آید، تولد متعدد فرزندان بدون هویت است. به دلیل فراوانی ازدواج‌های زنان ایرانی با اتباع خارجی و تولد فرزندان بدون شناسنامه، مجلس در سال ۱۳۸۵ مصوب کرد تا فرزندان دارای مادر ایرانی، پس از ۱۸سالگی تمام، درخواست اعطای تابعیت مادر خود را ارائه کنند. اما این قانون از مشکلات مادر ایرانی نکاسته است؛ چراکه این فرزندان از حقوقی مانند حق تحصیل، سلامت و از همه مهم‌تر داشتن هویت تا ۱۸سالگی محروم بودند و در ۱۹سالگی صرفا حق درخواست اعطای تابعیت، آن‌هم با وجود شروط خاص را داشتند و در نهایت نیز این تابعیت به همه منتقل نمی‌شد.افزایش تعداد فرزندان مادر ایرانی و تقاضای مادران برای انتقال تابعیت خود به فرزندان که مشهورترین آن تقاضای پروفسور مریم میرزاخانی، نابغه ایرانی، با همسر خارجی بود، موجب به جریان افتادن و تصویب قانون اصلاحی شد. درخواست پروفسور مریم میرزاخانی، مادر نابغه ایرانی برای انتقال تابعیت خود به فرزندش آناهیتا بود. او از یک حق عادی سخن گفت. مرگ این نابغه ایرانی موجب شد تا نمایندگان مجلس از سال ۱۳۹۶ به بررسی اصلاحات قانون تعیین تکلیف فرزندان مادر ایرانی بپردازند و هرچه سریع‌تر این قانون را تصویب کنند. به همین دلیل مجلس در سال ۱۳۹۸ با اصلاح قانون تعیین تکلیف فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی، امکان دریافت شناسنامه از هنگام تولد فرزند مادر ایرانی با پدر خارجی را فراهم کرد. این قانون مناقشات زیادی در میان محافل سیاسی و اجتماعی و حتی حقوقی ایجاد کرد. مطابق با متن این ماده‌واحد، «فرزندان حاصل از ازدواج

مطابق با ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی، «ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجه در مواردی هم که مانع قانونی ندارد، موقوف به اجازه مخصوص از طرف دولت است» و این قانون قذمتی بیش از ۸۰ سال دارد و اختصاص به زمان حال و اتباع یک کشور خاص ندارد. زن ایرانی چه با اتباع کشورهای آسیایی ازدواج کند و چه اروپایی و آمریکایی، باید از دولت اجازه بگیرد. در سال ۱۳۱۹ و سپس ۱۳۴۵ نیز آیین‌نامه‌ای تحت عنوان «آیین‌نامه زناشویی بانوان ایران با اتباع بیگانه غیرایرانی» جهت توضیح فرایند دریافت اجازه مخصوص از دولت نگارش یافت. هدف از آن، حفظ حقوق زن ایرانی در مقابل مرد خارجی است که ممکن است دارای سابقه مجرمانه یا همسران دیگر بوده و فاقد مسئولیت کافی در اجرای تکالیف قانونی نسبت به همسر و فرزندان خود در ایران باشد. همچنین در سال ۱۳۹۱، در ماده ۵۱ قانون حمایت خانواده، برای مرد خارجی که بدون اخذ اجازه مذکور در ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی با برخلاف سایر مقررات قانونی با زن ایرانی ازدواج کند، مجازات حبس تعزیری درجه پنج در نظر گرفته شد. علاوه‌برآن، در ماده ۵۶ این قانون برای سردفتری که برخلاف مفاد ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی اقدام به ثبت رسمی ازدواج زن ایرانی با اتباع خارجی کند، مجازات تعیین شد. اما تا قبل از تصویب این قانون نیز زنان ایرانی هیچ‌یک از مفاد ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی و آیین‌نامه زناشویی را رعایت نکرده و بدون کسب اجازه مخصوص از دولت توسط عاقدان شرعی داخلی و خارجی بدون مجوز قانونی، به عقد شرعی اتباع بیگانه‌ای درآمدند که غالباً به صورت غیرقانونی وارد کشور شدند. این دختران بیشتر از دهک‌های یک و دو جامعه ایرانی، یعنی فقیرترین زنان ایرانی هستند و در محله‌های حاشیه‌ای شهرها یا روستاهای کشور سکونت دارند. اغلب این زنان حتی سواد خواندن و نوشتن ندارند و بیشتر در کودکی به همسری درآمده‌اند و از آنچه بر سرشان آمده، بی‌خبرند. بیشتر زمانی متوجه گسترده‌گی موقعیت خطرناک خود و فرزندان‌شان می‌شوند که پس از تولد فرزند در بیمارستان، حتی از دریافت گواهی ولادت نیز محروم هستند؛ زیرا مطابق با آیین‌نامه اجرایی صدور گواهی ولادت اطفال

۵۰۰هزار دلار

یکی از فعالان موسیقی که به‌نازگی گفت‌وگویی با شهرام شب‌پره منتشر کرده است، در خبری اعلام کرد صداوسیمّا به این خواننده پیشنهاد ۵۰۰ هزار دلاری داده است. طبق آنچه در شبکه‌های اجتماعی و تویت این فرد مطرح شده است، گزارش‌ها حاکی است مدیران صداوسیمّا پیشنهادی مالی به ارزش ۵۰۰ هزار دلار به شهرام شب‌پره داده‌اند تا در برنامه‌ای از یک پلتفرم نمایش خانگی حضور پیدا کند. گفته می‌شود تهیه‌کننده و مجری این برنامه (یکی از بازیگران سینما) حتی نامه تأیید حراست صداوسیمّا را نیز دریافت کرده‌اند. با این حال، شهرام شب‌پره این پیشنهاد را نپذیرفته است. منابع خبری وعده داده‌اند جزئیات بیشتری از این ماجرا در آینده منتشر شود.

یاد

به بهانه درگذشت هوشمند عقیلی

خواننده مردمان روزگار عادی



نسیم قاضی‌زاده

خواننده‌هایی که آهنگ‌هایشان به زندگی روزمره مردمان گره خورده است، فراموش نمی‌شوند. در تاکسی همراه‌شان از این سر شهر به آن سر شهر می‌روند، در میهمانی‌ها و جمع‌های خانوادگی‌شان حضور دارند، در آشک‌ها و خنده‌ها موسیقی‌های‌شان جاری است و جدای از جریان زندگی مردم نیستند. آهنگ‌های هوشمند عقیلی از این دست بودند. از سبک موسیقی سنتی کوچه‌بازاری ایران که آخرین نفس‌هایش را می‌گشd. همچون تاتار روجوضی، موسیقی لاله‌زاری، تاتار لاله‌زاری و خیلی از هنرهایی که به واسطه مدرنیته، جریانات اصلی و فرعی اجتماعی و سیاسی و… از میان رفتند. با وجود این، قبیلی جزء دسته خوش‌شانس‌های موسیقی بود. مردم با وجود اینکه او سال‌ها دور از ایران زندگی کرد و موسیقی نوشت، ترانه‌هایش را گوش می‌کردند و می‌خواندند، «دربیا» و «امشب دلم می‌خواد» در زمره آثار می‌بودند که چند نسل از ایرانی‌ها، با آنها خاطره ساختند. طبیعتاً این عمقی که باعث می‌شود مردم از میان هزاران خواننده جدید همچنان به قدیمی‌ترها گوش کنند، از شکل کاری آنها و برخوردشان با موسیقی می‌آید؛ چنان‌که هوشمند عقیلی از کودکی و با تشویق پدرش، دوره‌های آکادمیک استادان بزرگی مانند تاج اصفهانی را در دهه ۳۰ گذراند و برخی دستگاه‌های ایرانی را نزد او فراگرفت. بعد از ایشان هم در همان اصفهان که یکی از مهدهای مهم موسیقی ایران بود، سراغ کلاس‌های یکی از معتبرترین ردیف‌دان‌های ایرانی یعنی استاد محمود کریمی و سپس اسماعیل مهرتاش رفت و پس از آن به خودش اجازه داد تا در برنامه‌های رادیو اصفهان بخواند و موسیقی اجرا کند.



اولین آهنگ اجراشده او «ساقی‌نامه» بود که با آهنگ‌سازی اسماعیل مهرتاش در سال ۱۳۳۴ منتشر شد. در همان سال‌ها هم به عنوان یکی از دو خواننده برتر ارکستر دانش‌آموزی اصفهان انتخاب شد. به تهران آمد و در مراسم افتتاح تلویزیون ملی ایران با ارکستر ملی به اجرای موسیقی پرداخت و با آهنگ‌سازان برجسته‌ای همکاری کرد. بعد از طی این روند و ورود او به جهان حرفه‌ای‌های موسیقی سنتی ایران، در تلویزیون نیز اجراهای را انجام می‌داد و در کنار استادی چون مرتضی حنانه و حسین قوامی به اجرا می‌پرداخت. در میان آثار او، «فردا تو می‌آیی» ساخته جهانبخش بازوکی ماندگارترین قطعه‌اش است. قطعه‌ای که هم‌زمان از اندوه، انتظار و امید حرف می‌زند و با لحن باصلاّت او خواننده شده که در عین صلابت، آغشته به حزن است. این مسئله در باره دیگر آثار ملی-میهنی او نیز وجود دارد. او یکی از خوانندگانی بود که علاقه‌اش به وطن پیوسته همراه او بود و قطعات زیادی را هم در این زمینه منتشر کرد که بهترین آنها «وطن» بود. روند کاری او البته که با مهاجرت مسیر متفاوتی را در پیش گرفت اما همچنان پرکار بود و تا سال ۱۳۸۵ آلبوم تولید کرد. در صدای او می‌شد صدای اصالت، اندوه و مردانگی را شنید. صدایی که قدرت بسیار بالایی در اجرا و تحریرهای ایرانی داشت و او را هم‌ردیف خوانندگانی مانند ایرج و گلیاگانی قرار می‌داد. او نیز همچون هم‌ردیف‌های خودش، پیوسته زندگی‌ای به دور از هر نوع حاشیه داشت که خبر از اصالت او می‌داد. «بخشی از ترانه «فردا تو می‌آیی»: امشب سرای سینه من گریه بارونه/ امشب چه آسون میریزن اشکا روی گونه/امشب خدا هم بنده خود را غضب کرده/ غم‌ها همه از سینه من سر درآورده/ این گریه‌زاری را اون نمی‌دونه، نمی‌دونه.

طنزخوانی

ای خزنده مهاجر،

سفرت سلامت اما...



آیدین سیارسریع

چند وقت پیش خبری آمد که محموله‌ای از خزندگان در فرودگاه توقیف شده است. در واقع قاچاقچی محترم قصد داشت ۶۵۹ عدد عقرب و رتیل و هزاریا را از شرق آسیا وارد کشور کند که محموله به دست مأموران توقیف شد. حقیقتا خبر را که شنیدم یک مقدار دلم برای ایسن خزندگان سوخت. تصور کنید این عقرب طفل معصوم داشته در شرق آسیا در کنار خانواده‌اش به خوبی و خوشی زندگی می‌کرده، وضعیتش هم بدگ نبوده، به‌اصطلاح یک نیشی می‌آمده و می‌رفته که ناگهان قاچاقچی می‌آید و همین‌طور که با چنگک او را گرفته می‌کوبد بازی دیگه تموم شد! جمع کن باید بریم. عقرب بیچاره، از همه‌جا بی‌خبر می‌پرسد چی شده؟ خدای نکرده خطایی از ما سر زده؟ قاچاقچی می‌گوید: «چیزی نشده. من قاچاقچی‌ام. می‌خوام قاچاقت کنم». عقرب متحیر می‌پرسد: «به کجا؟» قاچاقچی می‌گوید: «ایران». عقرب که اطلاعات جغرافیایی‌اش ضعیف است کمی با دهمش سرش را می‌خاراند و می‌گوید: «بدم نیست. به‌هرحال اینم یک ماجراجویی جدید»، خلاصه این عقرب ساده‌دل می‌آید به کشور و می‌بیند طرف مدت کوتاهی کلا زندگی‌اش دگرگون شده، او که با خوش‌خیالی گمان می‌کرد در ایران به یک اکواریوم‌دار پولدار سپرده می‌شود و صبح تا شب را به عشق و حال و نیش و نیش‌بازی می‌گذراند، می‌بیند آخر ماه اکواریوم‌دار، در حرکتی غافلگیرکننده شماره کارت فرستاده و می‌خواهد از عقرب اجاره بگیرد. عقرب هرچه می‌گوید من عقربم و کجای دنیا عقرب پول درمی‌آورد؟ صاحب اکواریوم می‌گوید «عقرب اکه دل به کار بده، کار تو مملکت ریخته». عقرب می‌گوید پس اجازه بدهید تا بروم کار کنم در اسنپ ثبت‌نام کند. مورچه و کفشدوزک و حیوانات کوچک‌تر را روی دوش سوار می‌کند و به مقصد می‌رساند. بعد از مدتی متوجه می‌شود اسنپ پولی به حسابش واریز نمی‌کند. زنگ می‌زند پشتیبانی و می‌پرسد این کمسیون ما چی شد پس؟ پشتیبانی می‌گوید: «گزارش تخلف شما زیاده. اصلا معلوم نیست داری چی کار می‌کنی. آبدزدک به خواگه مورچگان می‌ریزی، قورباغه رو میندازی تو توره آجریزی، به سنجاقکم جلوی تار عنکبوت پیاده کردی، عنکبوت‌ه اومده مشتری رو خورده». عقرب هرچه می‌گوید این اشتباهاته به خاطر اختلال جی‌بی‌اس بوده و او بی‌تقصیر است. اسنپ متقاعد نمی‌شود و حسابش را مسدود می‌کند. دست از دم درازتر برمی‌گردد اکواریوم، به صاحب اکواریوم می‌گوید آقا اکه میشه یک ماه دیگه به من مهلت بدین، من از خیالت شما درمیا. صاحب اکواریوم خجالت غافلگیرکننده‌تر از حرکت قبل اعلام می‌کندنمی‌دهد هرچه زودتر باید تخلیه کند چون پسرش از سرازری آمده و می‌خواهد توی اکواریوم بشیند. عقرب به‌ناچار خود را در طبیعت رها می‌کند و بی‌پناه و خسته رهسپار جنگل می‌شود. در جنگل شروح می‌کند به کارکردن، صبح تا شب زحمت می‌کشد و مرم جبین می‌ریزد و سم‌های جبین را برای بوتاکس به یک کلینیک زیبایی می‌فروشد. بعد از چند ماه پولی را که در این مدت جمع کرده، می‌دهد به خریدنی که ادعا می‌کند وکیل مهاجرت است. کمی می‌گذرد، خریدش تلفنش را جواب نمی‌دهد. عقرب مشکوک می‌شود و با پرس‌وجو از بقیه دوزاری‌اش می‌افند که خریدش، با خریدنی‌بازی تمام پول‌هایش را بالا کشیده و فرار کرده است. عقرب که دیگر توان ادامه‌دادن ندارد تصمیم می‌گیرد جان خود را بگیرد اما هرچه دمش را پایین می‌آورد، دمش به تنش نمی‌رسد تا بتواند خودش را نیش بزند؛ با ذکر ای نیشم تو ایسن زندگی، از درختی بالا می‌رود و به ماه خیره می‌شود و پیش خود می‌گوید حتما قمری چیزی توی ماه رفته که وضعمون اینجوریه! بعد در گوشه‌اش آهنگ ای خزنده مهاجر سرفت سلامت اما/ به کجا میری عزیزم، قفسه تموم دنیا» را می‌گذارد و به خوابی عمیق فرومی‌رود.

ایسن داستان ادامه ندارد... فقط قاچاقچی‌ان محترم قبل از قاچاق میزان تاب‌آوری اجتماعی جاندار را در نظر بگیرند. اینکه طرف سخت‌پوست است لزوماً به این معنی نیست که پوستش اندازه ما کلفت است.